

# نقدی بر امپراتور زنده‌پوش

اثر علی ذکاوتی قراگزلو

لطیف پیرام - افغانستان

هوس آمیختن جادو و واقعیت، توجه به «جریان سیال ذهن» و «رنالیسم جادویی» بسیاری از قریحه‌ها و استعدادهایی را که در مسیر طبیعی خویش می‌توانند شکوفان شوند، به انحراف می‌کشاند. دلباختگی به جریان سیال ذهن و رنالیسم جادویی، گرفتاری شماری از نویسندگان امروز ایران است.

«میگویند شاعران بر دو گونه‌اند: نخست آنانی که به پیشواز واژه‌های بی‌حجم، بی‌مفصل، مرده و گندیده می‌روند. دود دیگر، آنانی که واژه‌ها خودشان شتابان و رقصان با حجم‌ها و بارهایی از عشق، اندیشه، نماد و تصویر، فراسویینی و آینده‌نگری به پیشواز آنان می‌شتابند».

هستی، شاید، به آن چابکی و چالاکی که به شعر روی می‌آورد رو به داستان نکند. ازینروی می‌باید داستان‌نویس با تعمق و تعقل بیشتری بر رخدادها نظر بیفکند. او می‌باید چندگامی به سوی هستی بردارد تا کندی رویکرد هستی به آفریننده و آفریننده به هستی، جبران بگردد.

گاهی تصور می‌کنم، هر آن چه ذهن به آن رو کند به هیأت هنر خلق میشود. ذهن می‌باید در لحظه آفرینش، گامی آنسوتر از عقل بگذارد و اشیاء را اشراق کند؛ در یک نگاه و دید غیرمتعارف «جویس» و «مارکز» به وسیله «جریان سیال ذهن» و «رنالیسم جادویی» آفریده می‌شوند به زبان دیگر اثر خودش شما را می‌آفریند. مولانا به سوی واژگان و رخدادها نمی‌رفت، آن‌ها، برای اینکه خود را بسرایند، نیازمند مولانا بودند:

خون که می‌جوشد منش از شعر رنگی میدهد

بحث بسیار قدیمی و فلسفی «قابلیت قابل» شاید اینجا کاربرد داشته باشد؛ اگر اثری به شیوه «جریان سیال ذهن» و «رنالیسم جادویی» می‌آفرینید یا می‌خواهید بافرینید، به قابلیت‌های خود نظر افکنید: این جریان می‌تواند از ذهن و زبان تو بگذرد یا نه؟ حافظ می‌گوید:

گوهر پاک ببايد که شود قابل فیض

ورنه هر سنگ و گلی لؤلؤ و مرجان نشود  
ذهن می‌باید بر معلومات قبلی نظری بیفکند؛ معلوماتی که یا اشراق یا تعقل شده‌اند. علی ایحال، ما به

نحوی با آن معلومات داد و ستد داریم. همین و اکنون، می‌توانیم از روش کریشنا مورتی استفاده کنیم: رهائی از دانستگی. و باز می‌توان بسیار هم سوررئالیستی نگاه کرد؛ اما، در اوج سوررئالیسم قهرأ می‌باید به دانستگی‌ها عنایت کنید. این عنایت می‌تواند به صورت نفی دانستگی باشد و آنگاه خلق یک جهان جدید دیگر، یک جهان هنری. با این وضع میسر نیست بتوانید از مجهولات حرکت کنید. در خود نفی کردن، به یاد آوردن است؛ یعنی عنایت به یک معلوم است.

در خلق اثر هنری به بیان گنورگ لوکاچ محتوا می‌باید

در فرم حل شود. به پنداشت لوکاچ، شیوه پرداخت اثر در عین حال محتوای اثر هم است. اگر محتوا در فرم حل نشده باشد، اثر به اجزای بسیاری که کمترین جزو آن، هنر است، تقسیم‌پذیر می‌گردد. اثری که بدینسان تقسیم‌پذیر باشد، از محتوا و فرم ناهنجار بهره دارد، که بالتبع دشوار بتوان گفت اثر ناب هنری است.

«امپراتور زنده‌پوش» اثر ناهنجار است؛ اثری با ذهن و زبان وصله‌وصله و ناهمگون. مصالحتی، که در روال طبیعی و هنرمندانه می‌توانسته‌اند پرداخت داستانی بیابند، به صورت تافته‌های جدا یافته در پهلوی هم چیده

که بیاید قدر و قیمت نشانه‌های باقی مانده از حیات را بشناسیم و ارج بگذاریم»<sup>۴</sup>.

کارشناس تغذیه نگران است که چرا در عصر تکنولوژی هنوز عده‌ای از ساکنان زمین از حشرات تغذیه می‌کنند. «این شیوه مایوسانه و سمبلیک تغذیه، غیر بهداشتی است و عاری از حسن ابتکار و ذوق است و البته غیر صنعتی است...»<sup>۵</sup>.

نماینده بانک جهانی از واکنش‌های عجیبی که بر ضد بشریت و بر ضد تمدن وجود دارد در شگفت شده است. نسبت به صلح، طبیعت و فقرا باید احساس مسؤلیت داشته باشیم<sup>۶</sup>.

نماینده فقرا می‌گوید: «مشکل فقرا، دور و تسلسلی فقر بوده و هست. اما اکنون من درباره مشکل اصلی باید حرف بزنم: محیط ترس و وحشت را می‌گویم... من خواب دیدم که خنجری در قلبم فرو رفته. سراسیمه بیدار که شدم دیدم که مجموعه شعر چاپ نشده مرا می‌ربایند. من آن رباینده را دیدم. میج او را گرفتم و نگه داشتم و وقتی پلیس آمد...»<sup>۷</sup>.

نماینده حزب اجتماعات پیشرو منادی پیشرفت بشریت است: «ما آمده‌ایم تا به خوشبختی انسان‌ها کمک کنیم. نه اینکه به خرج فقرا زندگی آنها را رنگ آتش بزنیم و چشمه زندگی را خشک کنیم»<sup>۸</sup>.

بر اساس توضیح آقای علی ذکاوتی قراگزلو نماینده انجمن فرهنگ‌های بشری نماد وجدان بیدار زمانه است. و اما، کارشناس تغذیه از آن حرف‌های علمی و وعده‌های سرخ‌رمن به خورد شرکت کنندگان می‌دهد. یعنی که باید متوجه استانداردهای بهداشت و تغذیه باشیم. بهداشت و تغذیه استاندارد، در روزگاری که گروه‌های قابل توجهی از مردم در جهان ما، نه به صورت سمبولیک، که به صورت واقعی حشره هم می‌خورند.

به هرانجام، مکان‌ها، زمان، سمبول‌ها و موجوداتی مثل ناجی اتمی (شخصیت رازگونه، ناشناخته، رمز تسلط تکنولوژی، یا خطر ماشین‌زدگی و عصیان ربات‌ها) پرومته، اطلس و نمایندگان سازمان مختلف، دندان‌پزشک اطفال و مرد فراری در خدمت تبیین این اندیشه قرار گرفته‌اند:

شعر، فلسفه، عشق، ایمان، رنج و عدالت آماج تهاجم غول‌آسای تکنیک قرار گرفته‌اند. جهان و انسان در مرزی میان هستی و عدم قرار گرفته‌اند. هر آن ممکن است انسان زیر چرخ سنگین تکنولوژی له شود. ورود ربات‌ها به زندگی، اغماض بر ریشه‌ها و بنیادهای هستی و معنویت که بی‌محابا لگدمال می‌شود، وانهادگی انسان بدست علم، اندیشه مرکزی «امپراتور ژنده‌پوش» را می‌سازد. پروانه نماد عشق و عاشقی و رهایی در قفس

امپراتور ژنده‌پوش، اثر ناهنجار است؛ اثری با ذهن و زبان وصله وصله و ناهمگون. مصالحتی که در روال طبیعی و هنرمندانه می‌توانستند پرداخت جدا یافته در بیانند، به صورت یافته‌های جدا یافته در پهلوی هم پیچیده شده‌اند.

در خلق اثر هنری به بیان گزگز لوکاج محتوا می‌باید در فرم حل شود. به پنداشت لوکاج، شیوه پرداخت اثر در عین حال محتوای اثر هم است.

به هر انجام، برای بررسی مسائل صلح و تغذیه، کنفرانسی برگزار شده است که «انستیتیوی مطالعات زمین» گرداننده آن است. در این کنفرانس باید نظر خواهی شود تا مشخص بگردد «فرزند خوب زمین چه کسی است؟»<sup>۹</sup>

طبیعی است که نمایندگان به دلیل خاستگاه‌های اجتماعی - سیاسی - فرهنگی خاص خویش پاسخ‌های گوناگونی به پرسش‌های مطرح شده در کنفرانس ارائه می‌دارند.

در آغاز رئیس جلسه، از رؤیای بزرگ برای «ساختن جهان برای همه فرزندان زمین» سخن می‌گوید. ابراز احساسات تماشاچیان گویا پاسخ مناسبی است برای رئیس جلسه. یعنی، که جناب رئیس! ما برای تحقق این رؤیا با جنابعالی همکاری می‌کنیم<sup>۱۰</sup>.

نماینده انجمن فرهنگ‌های بشری در ضمن سپاس‌گزاری از ریاست محترم جلسه، می‌گوید: «... نمی‌دانم آیا اختراعات الکترونیک و بیونیک و سرنیتیک واقعاً کمکی به کنفرانس ما خواهد کرد؟ قبل از این تکنیک‌ها همه آدم‌های خوب دنیا، زبان هم را می‌فهمیدند، شاعران در پیام خود به کنفرانس گفته‌اند

شده‌اند.

پیامی که آقای ذکاوتی عنوان کرده است، مهم است - در روزگاری این چنین بی‌سامان انگشت گذاردن به حساسیت‌های آدمی و عواملی که او را اینگونه با خود بیگانه کرده‌اند. اما دیگر محتوم نیست که، اندیشه به تنهایی در موضع و مقام خلاقیت هنری بنشیند.

نام اثر (امپراتور ژنده‌پوش) با متن همخوانی ندارد. مدرنیسمی که به خوبی فهم و اشراق نشده باشد، از آغاز رود راه ترکستان می‌گذارد. این هم راه است اما دیگر نه راهی که نویسنده می‌خواسته است خطی از هنر بر آن بگذارد.

آقای ذکاوتی، در توضیحی که بر «امپراتور ژنده‌پوش» (راز کنسرو لویا) نوشته‌اند، می‌گویند: «این داستان هیچ‌المان (عنصر) غیر واقعی ندارد، و از نوع داستان‌های به اصطلاح تخیلی نیست. طی چندین حادثه معمولی و جنایی چند معضل جهانی به یک مسابقه گره می‌خورد و جنجال آفریده می‌شود. جنجالی که به عبارتی اصل و ریشه موهوم یا حداقل غیر جدی دارد. به عبارتی جنجال هول یک عمل واقعی اما پیش پا افتاده (طرز غذا خوردن) یک آدم معمولی...»<sup>۱۱</sup>

شهر، فلسفه، عشق، ایمان، رنج و عدالت آماج تهاجم غول آسای تکنیک قرار گرفته اند. جهان وانسان در مرزی میان هستی و عدم قرار گرفته اند هر آن ممکن است انسان زیر چرخ سنگین تکنولوژی له بشود.

در امپراتوری ژنده پوش، سوژه های واقعی و خیالی در جای مناسب نمی نشینند. اشیاء و سمبول ها در یکدیگر حلول نمی کنند. برای همین این سبک شامل رئالیسم جادویی نمی شود، به نثر ساده، گزارشی و ژورنالیستی استحاله می یابد. رویکرد ذهن به سوی سوژه ها، خلاقانه نیست. بنابراین اگر، سوژه ها به تمامی وبی گسست با نثر ژورنالیستی بیان می شدند، پیام به صورت بهتر به خواننده می رسید.

امپراتور ژنده پوش تضاد مصیبت و مضحکه را نیز بر نمی تابد. تأکید بر ضرورت حفظ سلامت دندان اطفال در روزگار گرسنگی و فقر، البته مسأله ای است. اما، در هنر تک تک این ها نمی توانند تضاد مضحکه و مصیبت را بنمایانند، مگر آنکه هر دو طرف اختلاف و تباین وجود داشته باشند.

امپراتور ژنده پوش ظاهراً به گروتسک در هنر توجه داشته است. حالا این توجه چقدر دستاورد گروتسک برای نویسنده داشته است، بماند. توضیح نویسنده بر امپراتور ژنده پوش، از یک چنین توجهی حکایت دارد. در متن اما هیچ نشانه پخته ای از گروتسک واقعی دیده نمی شود. گروتسک فاجعه و مضحکه را در اوج نشان می دهد. در گروتسک، موقعی که به فاجعه و مصیبت برمی خورید آن را به تلخی احساس می کنید. در عین حال، مضحکه گروتسک شما را به تمامی و به قدرت می خنداند.

در امپراتوری ژنده پوش مصیبت و مضحکه چندان تشکیل اختلاف نمی دهند. چهره مضحکه البته بارزتر است. در حالی که اساس ظاهراً بر فاجعه گذارده شده است.

به روی هم رفته، «امپراتور ژنده پوش» اگرچه به خاطر هنرش دست کم به خاطر پیامش خواندنی است. اگر نویسنده مدعی ساخت و بافت هنری آن نباشد، میتوان آن را در فهم گزارشی که حال و هوای داستان دارد، با میل و اشتیای متعادل مورد مطالعه قرار داد.

**یادداشت ها:**

- ۱- رک: فراگزلو، علی ذکاوتی، امپراتور ژنده پوش (راز کسرو لویا) متن ماشین شده ص ۱
- ۲- رک: فراگزلو، علی ذکاوتی، امپراتور ژنده پوش، انتشارات صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، ص ۶.
- ۳- همانجا ص ۱۱
- ۴- همانجا ص ۱۲
- ۵- همانجا ص ۱۲
- ۶- همانجا ص ۱۴
- ۷- همانجا ص ۱۸
- ۸- همانجا ص ۱۸

شویم. این اضطراب به تمامی قابل فهم است. این گونه برخورد با تکنولوژی زدگی، توقعی است که می باید از روشنفکران مان داشته باشیم.

چنانکه قبلاً اشاره کردم مشکل آقای ذکاوتی در داستان، ناشی از قضایا و گزارش آنها در مقام ژورنالیست بحران را نیست به هرحال، دیده است و گزارشی هم ارائه کرده. مشکل آقای ذکاوتی مشکل تکنیک، پرداخت «داستان» آشنا نبودن با سبک ها و شگردهای چموشی است که به سادگی رام نمی شوند.

امپراتور ژنده پوش از سمبول های مختلف مانند پرومته، اطلس، پروانه، ریات و غیره استفاده می کند. از مصالح و سوژه های واقعی و غیر واقعی سودمی جوید تا تضاد مصیبت و مضحکه در آن به صورت اثر رئالیستی - تخیلی آراسته گردد. کبوتر اتمی (بارادوکس صلح جنگ) حقه های اتمی، دروغ ها، تبلیغات، تزویرها و کوشش های جنگ طلبانه زیادی در خود نهان دارد. در جهانی که تکنولوژی بر همه جا مسلط است، دیگر هر چیزی را می توان به مضحکه کشید. صلح، زبان، عشق، آدمی، طبیعت والی النهایه.

تکنولوژی افتاده است. آدمی خود در ایجاد این دگرذیسی سهیم است. آدمی به اسارت کالاهائی افتاده است که فکر میکرد باتولید وگسترش آن ها می تواند آزاد و خوشبخت زندگی کند. آدمی به اثر این وانهادگی، مجموعه ای از ذهنکجی و مضحکه علیه خود شده است. نمی داند در ساختار هستی، جای او در کجا قرار دارد انگار حافظه، ازلی خود را از دست داده است.

رسانه های گروهی، گردهم آیی ها و کنفرانس های بین المللی نقش چندگونه دارند. می توانند مسائل خرد را بزرگ و مسائل بزرگ را خرد جلوه دهند. در جهانی فقر مزمن بر بخش گسترده آن فرمان می راند، در جهانی که بسیاری از ملت ها زیر کمر بند فقر زندگی می کنند، در جهانی که فراعنة روزگار از کنار حقایقی تکان دهنده بی خیال می گذرند، یک مسأله کوچک مانند غذا خوردن، و یا غذائی را چگونه خوردن، به تردستی رسانه ها و مجامع، می تواند به صورت حادثه بزرگ جلوه کند. هیاهو به راه می اندازند تا واقعیات هول انگیز و تکان دهنده به کنج فراموشی سپرده شوند. حالا، اگر توجه نکنیم، ممکن است در دست ریات های بیانی میچاله

در امپراتوری ژنده پوش، سوژه های واقعی و خیالی در جای مناسب نمی نشینند. اشیاء و سمبولها در یکدیگر حلول نمی کنند. برای همین این سبک شامل رئالیسم جادویی نمی شود، به نثر ساده، گزارشی و ژورنالیستی استحاله می یابد.